



تاریخچه مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۱۹

فصلنامه علمی پژوهشی آفاق حکمت

سال دوم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۴، ص ۳۷ تا ۴۸



تبیین نقش ملاک احتیاج به علت، در اقسام حدوث و قدم از منظر شهید مطهری (ره)

حسین نجاریان  دانش پژوه مقطع درس خارج حوزه علمیه قم

sadrtehrani@chmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله: علمی - پژوهشی

این پژوهش به تحلیل یکی از مباحث بنیادین در فلسفه و کلام، یعنی «ملاک احتیاج ممکنات به علت»، و نسبت آن با اقسام «حدوث و قدم» می‌پردازد. در این باب، چهار نظریه اصلی قابل بررسی است: ۱) دیدگاه مادی‌گرایان جدید که «نفس موجود بودن» را ملاک می‌دانند؛ ۲) دیدگاه متکلمان که «حدوث زمانی» را مناط نیاز به علت می‌شمارند و در نتیجه، تنها به حدوث و قدم زمانی قائل‌اند؛ ۳) دیدگاه فلاسفه اصالت ماهیت که «امکان ذاتی» (ماهیت) را ملاک می‌دانند؛ ۴) دیدگاه حکمت متعالیه (به تبع ملاصدرا و با تبیین شهید مطهری) که بر مبنای اصالت وجود، «فقر وجودی» را مناط حقیقی این احتیاج معرفی می‌کند. دو دیدگاه اخیر، علاوه بر حدوث و قدم زمانی، به «حدوث و قدم ذاتی» نیز معتقدند. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی، پس از تبیین هر چهار دیدگاه و نقد سه نظریه نخست، اثبات خواهد کرد که ملاک نهایی و دقیق نیازمندی معلول به علت، «فقر وجودی» است.

کلیدواژگان: ملاک احتیاج به علت، حدوث و قدم، امکان ذاتی، فقر وجودی، واجب‌الوجود.

مقدمه

در مباحث علت و معلول، پرسش بنیادینی وجود دارد که فراتر از شناسایی علت یک پدیده خاص است: «چرا یک شیء اساساً به علت نیاز دارد؟» یا به بیان دقیق‌تر، «ملاک و مناط احتیاج معلول به علت چیست؟». این پرسش، جوهره اصلی مبحث علت در متافیزیک را تشکیل می‌دهد.

پیشینه پژوهش: این موضوع همواره مورد توجه فلاسفه و متکلمان اسلامی بوده است. در دوران معاصر نیز مقالاتی همچون «مناط نیازمندی اشیاء به علت هستی‌بخش از منظر فلاسفه و متکلمین اسلامی» نوشته الیاس موسوی خسروی و «احتیاج معلول به علت در اندیشه ابن‌سینا» اثر مهدی نجفی افرا، به بررسی و تبیین دیدگاه‌های مختلف در این زمینه پرداخته‌اند.

پرسش‌های اصلی پژوهش: پژوهش حاضر با تمرکز بر تبیین دقیق و منسجم شهید مطهری (ره) که از برجسته‌ترین شارحان مکتب صدرایی است، در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است:

۱. طبق نظر شهید مطهری، ملاک نهایی احتیاج اشیاء به علت چیست؟

۲. این ملاک چه نقشی در تفکیک اقسام حدوث و قدم (زمانی و ذاتی) ایفا می‌کند؟

۳. آیا پذیرش قدم ذاتی برای غیر واجب‌الوجود، به معنای پذیرش چند واجب‌الوجود است؟

اهمیت و ضرورت پژوهش: اگرچه این بحث در نگاه نخست، یک مسئله انتزاعی و کاملاً تخصصی به نظر می‌رسد، اما نتایج آن تأثیری مستقیم بر جهان‌بینی توحیدی دارد. با حل این مسئله، انسان به درک عمیق‌تری از ماهیت «نیاز» و «وابستگی» خود و کل عالم هستی به یک مبدأ غنی و بی‌نیاز (واجب‌الوجود) نائل می‌آید و ویژگی انحصاری خداوند (بی‌نیازی از علت) را به‌درستی بازمی‌شناسد. این مقاله می‌کوشد تا با محوریت تبیین شهید مطهری، این مبحث را به‌روشنی تحلیل کند.

۱. تبیین و تحلیل دیدگاه‌ها در باب ملاک احتیاج به علت

در پاسخ به این پرسش که مناط نیازمندی یک شیء به علت چیست، چهار دیدگاه عمده قابل تفکیک و بررسی است.

۱-۱. دیدگاه نخست: موجودیت به‌مثابه ملاک (نظریه مادی‌گرایان)

این نظریه که به مادی‌گرایان جدید منتسب است، معتقد است ملاک احتیاج به علت، چیزی جز «موجود بودن» نیست. بر این اساس، هر موجودی بالذات محتاج علت است و وجود یک موجود بی‌نیاز از علت (عله‌العلل یا

واجب الوجود) محال است. در نتیجه، سلسله علل و معلولات تا بی نهایت ادامه می یابد.

- دلیل اصلی: استدلال اصلی این گروه مبتنی بر استقراء و تجربه حسی است؛ آن ها مدعی اند که ما در عالم خارج، هر موجودی را که مشاهده کرده ایم، معلول علتی یافته ایم. از این مشاهده مکرر، یک قانون کلی استنتاج می کنند که «هر موجودی معلول است».
- دلیل فرعی: گاهی نیز برای تقویت مدعای خود چنین استدلال می کنند که اگر موجودی معلول نباشد، باید وجود آن «تصادفی» (صدفه) باشد، و از آنجا که تصادف و اتفاق نزد عقلا باطل است، پس هر موجودی باید علتی داشته باشد. این رویکرد، ریشه برخی پرسش های فلسفی در غرب، مانند پرسش هگل درباره علت «علت نخستین» شدن، را تشکیل می دهد.

۲-۱. دیدگاه دوم: حدوث زمانی به مثابه ملاک (نظریه متکلمان)

- این دیدگاه که به عموم متکلمان اسلامی نسبت داده می شود، خصوصیتی را که موجب نیاز شیء به علت می شود، «حدوث» می داند و در مقابل، «قدم» را مناط بی نیازی از علت می شمارد.
- تعریف حدوث و قدم: از نظر متکلمان، «حادث» موجودی است که وجودش مسبوق به عدم زمانی است (نبود و سپس بود شد). «قدیم» موجودی است که وجودش مسبوق به عدم زمانی نیست (همیشه بوده است).
 - استدلال: به باور ایشان، حکم عقل به لزوم علت، تنها در مورد «پدیده ها» جاری است. پدیده یعنی چیزی که پیشتر نبوده و سپس پدید آمده است. این انتقال از نیستی به هستی است که نیازمند یک موجد و علت است. اما اگر چیزی قدیم باشد، یعنی همواره موجود بوده و سابقه نیستی نداشته باشد، دیگر پرسش از علت وجودش بی معناست.
 - نتیجه گیری منطقی: لازمه این دیدگاه آن است که هر موجود قدیمی، بی نیاز از علت و در نتیجه واجب الوجود باشد. به همین دلیل، متکلمان «قدم» را از صفات اختصاصی خداوند می دانند و معتقدند جز واجب الوجود، هیچ موجود قدیم دیگری وجود ندارد. در این نظام فکری، «حدوث» معادل «امکان وجود» و «قدم» مساوی با «وجوب وجود» است.

۳-۱. دیدگاه سوم: امکان ذاتی (ماهیت) به مثابه ملاک (نظریه فلاسفه اصالت ماهیت)

این نظریه که متعلق به عموم فلاسفه مشاء و دیگر حکمای پیش از ملا صدراست، ملاک احتیاج به علت را نه حدوث

زمانی، بلکه «امکان ذاتی» می‌داند. امکان ذاتی، خصوصیتی است که از «ماهیت» شیء برمی‌خیزد.

شهید مطهری در مقاله نهم کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم، این دیدگاه را به روشنی تبیین می‌کند:

«مطابق این نظریه علت احتیاج به علت، ماهیت داشتن است و هر چیزی که ماهیتی دارد و وجودی، و ذاتش - یعنی ماهیتش - غیر از وجود واقعیتش می‌باشد نیازمند به علت است خواه آنکه آن موجود حادث باشد یا قدیم... مطابق این نظریه موجود بی‌نیاز از علت که آن را «واجب الوجود» می‌خوانیم قدیم است و لکن هر قدیمی بی‌نیاز از علت نیست و اشکالی ندارد که موجود قدیمی یافت بشود که در ذات خود امکان وجود داشته باشد و به افاضه واجب الوجود ازلا و ابدا موجود باشد.»

استدلال اصلی حکما بر این نظریه، مبتنی بر تحلیل عقلی ماهیت و قاعده «امتناع ترجیح بلا مرجح» است:

۱. مقدمه اول: هر ماهیتی (مانند ماهیت انسان، آب یا نور) بالذات و فی نفسه، نسبت به وجود و عدم، حالت تساوی دارد. یعنی نه اقتضای وجود دارد و نه اقتضای عدم.
۲. مقدمه دوم (قاعده عقلی): هر چیزی که نسبت به دو طرف یکسان باشد، برای خروج از حالت تساوی و گزینش یکی از آن دو طرف، نیازمند یک عامل بیرونی (مرجح) است.
۳. نتیجه: بنابراین، هر ماهیتی برای آنکه از حالت تساوی خارج شده و موجود گردد، نیازمند یک علت (مرجح) است که وجود را برای آن برگزیند.

از نظر فلاسفه، متکلمان در تحلیل حکم عقل دچار خطا شده‌اند. علت اصلی نیاز به علت، «مسبق بودن به عدم زمانی» (حدوث) نیست، بلکه «امکان ذاتی» است که از ماهیت نشئت می‌گیرد. بنابراین، ملاک احتیاج به علت، امکان است و چون منشأ امکان، ماهیت است، می‌توان گفت ملاک، ماهیت است.

۴-۱. تبیین معنای «امکان» در اصطلاح حکما

از آنجا که نظریه سوم، «امکان ذاتی» را ملاک احتیاج به علت معرفی می‌کند، ضروری است که معنای دقیق این اصطلاح فلسفی از دیگر معانی واژه «امکان» تفکیک شود. این واژه در منطق و فلسفه، یک مشترک لفظی است و برای معانی متعددی به کار می‌رود که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. امکان عام: این معنا، که به کاربرد عرفی امکان نزدیک است، به معنای «سلب امتناع» است. هر چیزی که محال (ممتنع) نباشد، «ممکن عام» است. بر این اساس، امکان عام شامل هر دو قسم «واجب الوجود» (که وجودش ضروری است) و «ممکن الوجود» (که وجودش ضروری نیست) می‌شود. به زبان منطقی، امکان عام یعنی «سلب ضرورت از طرف مخالف». برای مثال، وقتی گفته می‌شود: «ممکن است خداوند موجود

باشد»، مقصود آن است که وجود او ممتنع نیست.

۲. امکان خاص (امکان ذاتی): این معنا، اصطلاح دقیق فلسفی است و مقصود حکما از ملاک احتیاج به علت نیز همین است. امکان خاص به معنای «سلب ضرورت از هر دو طرف موافق و مخالف» است. یعنی ماهیتی که نه وجود برایش ضرورت دارد و نه عدم. چنین ماهیتی ذاتاً نسبت به وجود و عدم، حالت تساوی و لا اقتضاء دارد. تمام موجودات عالم خلقت (ماسوی الله) مصداق این معنا از امکان هستند، در حالی که خداوند «واجب الوجود» و اموری مانند «شریک الباری» «ممتنع الوجود» هستند. از این امکان، به «امکان ذاتی» نیز تعبیر می‌شود.

۳. امکان اخص: این اصطلاح که از منطق به فلسفه راه یافته، در مقابل ضرورت‌های غیرذاتی (مانند ضرورت وصفی و ضرورت وقتی) تعریف می‌شود. اگر محمولی برای یک موضوع، نه ضرورت ذاتی داشته باشد، نه ضرورت وصفی و نه ضرورت وقتی، گفته می‌شود که نسبت به آن «امکان اخص» دارد. به تصریح شهید مطهری، این معنا از امکان تقریباً هیچ کاربردی در مباحث اصلی فلسفه ندارد و بیشتر در جایگاه توضیح اصطلاحات منطقی مطرح می‌شود (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۱۷۹).

۴. امکان در مقابل ضرورت به شرط محمول: این معنا در پاسخ به یک مغالطه منطقی مطرح می‌شود. مغالطه‌گر می‌گوید: قضیه «زید ایستاده است» را در نظر بگیرید. اگر زید واقعاً ایستاده باشد، پس «زید ایستاده، ضرورتاً ایستاده است» (زیرا در غیر این صورت تناقض لازم می‌آید). و اگر نایستاده باشد، پس «زید نایستاده، ضرورتاً نایستاده است». بنابراین، ما در عالم فقط ضرورت و امتناع داریم و «امکان» وجود ندارد. پاسخ حکما این است که در اینجا میان دو موضوع خلط شده است. موضوع قضیه ممکنه، «ذات زید» است که نسبت به «ایستادن»، امکان (امکان خاص) دارد. اما موضوع قضیه ضروریه‌ای که مغالطه‌گر می‌سازد، «ذات زید به شرط ایستادن» (زید قائم) است. این ضرورت را «ضرورت به شرط محمول» می‌نامند که اعتباری است و با امکان ذاتی موضوع منافاتی ندارد.

۵. امکان استقبالی: این امکان صرفاً در مورد امور آینده به کار می‌رود. برخی معتقدند امور آینده به دلیل آنکه هنوز رخ نداده‌اند، ذاتاً در حالت امکان باقی می‌مانند و ضرورت یا امتناع در مورد آن‌ها بی‌معناست. اما حکمای اسلامی این دیدگاه را رد کرده و معتقدند آینده نیز مانند حال و گذشته، تابع نظام ضروری علت و معلول است. آنچه در مورد آینده وجود دارد، جهل و عدم علم ما نسبت به وقوع یا عدم وقوع یک رخداد است. بنابراین، امکان استقبالی به یک «امکان احتمالی» یا معرفت‌شناختی بازمی‌گردد، نه یک حالت واقعی در نفس الامر.

۵-۱. مقصود حکما از «امکان» به مثابه ملاک احتیاج

با توجه به معانی فوق، روشن می‌شود که مقصود حکما از «امکان»، همان امکان ذاتی (خاص) است. این امکان، صفتی است که از آن می‌توان به «خلأ ذاتی» یا «فقر ماهوی» تعبیر کرد. ماهیت یک شیء ممکن، ذاتاً نه اقتضای هستی دارد و نه اقتضای نیستی؛ بلکه در حالت لا اقتضاء به سر می‌برد. همین حالت تساوی و خلأ ذاتی است که آن را برای موجود شدن، نیازمند علتی خارج از ذات خود می‌کند، خواه آن شیء سابقه عدم زمانی داشته باشد (حادث باشد) یا نداشته باشد (قدیم زمانی باشد).

برای روشن شدن مطلب، مثال خورشید و پرتو نور را در نظر بگیرید. پرتو نور معلول و وابسته به خورشید است. آیا این وابستگی صرفاً به این دلیل است که فرض کنیم زمانی پرتو نبوده و بعد پدید آمده است؟ پاسخ منفی است. وابستگی پرتو به خورشید، امری ذاتی است. حتی اگر فرض کنیم خورشید و پرتو آن از ازل وجود داشته‌اند (یعنی هر دو قدیم زمانی باشند)، باز هم پرتو در ذات خود «ممکن» است و برای وجود یافتن، به خورشید «نیازمند» است. این مثال به خوبی نشان می‌دهد که «سابقه عدم» (حدوث زمانی) نقشی در اصل نیاز معلول به علت ندارد و ملاک حقیقی، همان امکان ذاتی و فقر ماهوی است.

۶-۱. نظریه چهارم: فقر وجودی، ملاک حقیقی احتیاج به علت

این نظریه که اوج تکامل بحث علیت در حکمت اسلامی و از ابداعات صدرالمتألهین شیرازی است، ملاک احتیاج به علت را نه در امری خارج از ذات شیء (مانند حدوث زمانی) و نه حتی در ماهیت آن (امکان ذاتی)، بلکه در متن واقعیت خود شیء، یعنی در «فقر وجودی» آن جستجو می‌کند. این دیدگاه بر دو اصل بنیادین حکمت متعالیه استوار است: ۱) اصالت وجود و اعتباریت ماهیت و ۲) وحدت تشکیکی وجود.

بر اساس این مبانی، آنچه در عالم خارج، منشأ اثر و واقعیت است، «وجود» است و ماهیت امری اعتباری و انتزاعی است که ذهن از حدود و تعینات وجودات درک می‌کند. هر آنچه اعتباری باشد، از حریم علیت و معلولیت، نیاز و بی‌نیازی، و تأثیر و تأثر حقیقی خارج است. بنابراین، امکان ماهوی که صفتی برای ماهیت است، نمی‌تواند ملاک حقیقی و ریشه‌ای برای نیازمندی باشد. نسبت دادن نیاز به ماهیت، نسبتی بالعرض و مجازی است که به تبع وجودی صورت می‌گیرد که آن ماهیت از آن انتزاع شده است.

از سوی دیگر، حقیقت وجود، یک حقیقت واحد دارای مراتب (تشکیکی) است. این مراتب از حیث شدت و ضعف، کمال و نقص، و غنا و فقر متفاوت‌اند. در این طیف وجودی:

- علت (واجب الوجود): مرتبه‌ای از وجود است که در غایت شدت، کمال، غنا و بی‌نیازی قرار دارد. بی‌نیازی

(غنا) عین ذات این مرتبه از وجود است و از بیرون به آن عارض نشده است.

- معلول (ممکن الوجود): مرتبه‌ای از وجود است که عین ضعف، نقص، محدودیت و فقر است. این فقر و نیاز، امری جدای از ذات وجود معلول نیست؛ بلکه معلول، عین فقر و عین ربط و وابستگی به علت است. در نظریات پیشین، یک «نیازمند» (مفتقر) و یک «صفت نیازمندی» (فقر) وجود داشت. اما در حکمت متعالیه، مفتقر عین فقر است. وجود معلول، حقیقتی جز تعلق و وابستگی به علت ندارد. همان‌طور که ضعف و نقص ذاتی یک مرتبه وجودی است و نیازی به علت ندارد (یعنی خود آن وجود ضعیف، معلول است نه ضعفش)، غنا و کمال نیز ذاتی مرتبه اعلی است. در نتیجه، ملاک احتیاج به علت، فقر و ضعف ذاتی مرتبه وجودی، و ملاک بی‌نیازی از علت، غنا و شدت ذاتی وجود است که تنها بر واجب‌الوجود بالذات صدق می‌کند.
- شهید مطهری در تبیین دقیق این نظریه می‌نویسد:

صدرالمتألهین [...] ثابت کرد همچنانکه حدوث نمی‌تواند ملاک نیازمندی باشد، امکان ذاتی نیز نمی‌تواند ملاک نیازمندی و وابستگی باشد، زیرا امکان ذاتی از احکام ماهیت است؛ [...] نظر به اینکه ماهیت، اعتباری است نه واقعی، از حریم نیاز و بی‌نیازی و علیت و معلولیت [...] خارج است. [...] پس ریشه اصلی نیاز حقیقی و بی‌نیازی حقیقی را باید در خود وجود جستجو کرد. [...] این حقیقت وجود است که کمال و نقص، استغنا و فقر، بی‌نیازی و نیاز، شدت و ضعف [...] را در درون خود می‌پذیرد، بلکه عین همه اینهاست. [...] ریشه نیازمندی یک هستی به هستی دیگر، قصور ذاتی و محدودیت ذاتی آن هستی است (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۵، صص ۲۲۸-۲۳۰). بنابراین، این نظریه عمیق‌ترین و دقیق‌ترین تبیین را از راز وابستگی عالم به مبدأ هستی ارائه می‌دهد و آن را در ذات و متن واقعیت خود موجودات جستجو می‌کند.

۲. نقش ملاک احتیاج به علت در اقسام حدوث و قدم

پس از بررسی نظریات چهارگانه در باب ملاک احتیاج به علت، اکنون به یکی از مهم‌ترین ثمرات این بحث می‌پردازیم. انتخاب هر یک از این نظریات، تأثیر مستقیمی بر تحلیل و تقسیم‌بندی دو مفهوم کلیدی «حدوث» (پیدایش) و «قدم» (دیرینگی) دارد و جهان‌بینی فیلسوف یا متکلم را در مورد ازلی بودن یا نبودن عالم شکل می‌دهد.

۲-۱. تبیین اقسام حدوث و قدم

در گام نخست، لازم است معانی مختلف این دو واژه در کاربردهای عرفی و فلسفی از یکدیگر تفکیک شوند.

۱-۱-۲. حدوث و قدم نسبی (عرفی)

در کاربرد عام و عرفی، حدوث و قدم مفاهیمی کاملاً نسبی و اضافی هستند. هنگامی که دو شیء با یکدیگر مقایسه می‌شوند، آن که زمان کمتری از وجودش سپری شده «حادث» (نو) و آن که زمان بیشتری را اشغال کرده «قدیم» (کهنه) نامیده می‌شود. در این معنا، یک شیء می‌تواند نسبت به شیء دیگر قدیم و نسبت به شیء سوم حادث باشد. برای مثال، آثار فلسفی ابن سینا نسبت به آثار صدرالمألهین «قدیم» محسوب می‌شوند، اما هر دو نسبت به آثار ارسطو «حادث» به شمار می‌آیند. این معنای نسبی، فاقد ارزش تحلیلی در مباحث دقیق متافیزیک است.

۲-۱-۲. حدوث و قدم حقیقی (فلسفی)

در اصطلاح فلسفی، حدوث و قدم مفاهیمی مطلق هستند و به معنای «مسبقیت وجود شیء به عدم» و «عدم مسبوقیت آن به عدم» به کار می‌روند. مقصود از این «عدم»، عدم مطلق است، نه عدم در یک بازه زمانی خاص. این معنای حقیقی خود به دو قسم اصلی تقسیم می‌شود:

- حدوث و قدم زمانی: اگر وجود یک شیء، مسبوق به عدم زمانی باشد (یعنی زمانی بوده که آن شیء نبوده است)، آن را «حادث زمانی» می‌نامند. در مقابل، اگر شیئی همواره در بستر زمان وجود داشته و هیچ مقطع زمانی پیش از آن متصور نباشد، «قدیم زمانی» خواهد بود.
- حدوث و قدم ذاتی: اگر وجود یک شیء در مرتبه ذاتش، مسبوق به عدم ذاتی باشد (یعنی ذاتاً فاقد ضرورت وجود باشد)، آن را «حادث ذاتی» می‌نامند. این همان «امکان ذاتی» است. در مقابل، اگر وجود برای ذات یک شیء ضروری باشد، آن را «قدیم ذاتی» می‌خوانند که مساوق با «واجب الوجود بالذات» است.

۲-۲. تحلیل پیامدهای هر نظریه بر اقسام حدوث و قدم

اکنون بررسی می‌کنیم که هر یک از ملاک‌های چهارگانه چه تصویری از حدوث و قدم عالم ارائه می‌دهند.

۱-۲-۲. پیامد نظریه مادی‌گرایان (نفس موجود بودن)

پیروان این دیدگاه، با انکار وجود غیرمادی، کل هستی را به ماده و انرژی منحصر می‌کنند. از نظر آنان، اصل ماده قدیم زمانی است و هیچ‌گاه از عدم به وجود نیامده است. بنابراین، عالم ماده «قدیم زمانی» است. اما پدیده‌ها و صور مادی خاص (مانند یک کهکشان یا یک موجود زنده) همگی در بستر زمان پدید آمده و از بین می‌روند و لذا «حادث زمانی» هستند. از آنجا که این دیدگاه به ذات و ماهیت معتقد نیست، بحث از حدوث و قدم ذاتی در آن بی‌معناست.

نقد: همان‌طور که شهید مطهری اشاره کرده است، این نظریه از تبیین مناط احتیاج به علت عاجز است. استناد به مشاهده و تجربه حسی، حداکثر می‌تواند تعاقب و تقارن پدیده‌ها را نشان دهد، نه اصل علیت را. تعمیم این مشاهدات محدود به کل هستی و حکم به اینکه «هر موجودی علت مادی می‌خواهد» و «وجود قائم به ذات محال است»، یک قیاس بی‌اساس و خروج از حوزه صلاحیت تجربه حسی است (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۵، صص ۲۲۳-۲۲۴).

۲-۲-۲. پیامد نظریه متکلمان (حدوث زمانی)

متکلمان با قرار دادن «حدوث زمانی» به‌عنوان ملاک احتیاج به علت، راه را بر هرگونه «قدیم زمانی» غیر از خداوند می‌بندند. استدلال ایشان چنین است:

۱. ملاک نیاز به علت، حدوث زمانی است.
 ۲. هر موجودی که قدیم زمانی باشد (یعنی حادث زمانی نباشد)، نیازمند علت نیست.
 ۳. هر موجودی که نیازمند علت نباشد، واجب‌الوجود بالذات است.
 ۴. براهین توحیدی اثبات می‌کند که واجب‌الوجود بالذات یگانه است.
- نتیجه:** تنها یک قدیم (خداوند) وجود دارد و هرچه غیر اوست (ماسوی الله)، الزاماً حادث زمانی است.
- نقد:** این دیدگاه با انتقادات جدی فلاسفه مواجه است:

- خلط میان قدم زمانی و وجوب ذاتی: اشکال اصلی این استدلال، یکسان‌پنداشتن «قدم زمانی» با «بی‌نیازی از علت» است. فلاسفه با مثال «خورشید و پرتو نور» نشان می‌دهند که یک موجود می‌تواند قدیم زمانی باشد (همیشه همراه علت خود باشد) اما در عین حال، ذاتاً وابسته و معلول باشد. نیاز به علت از ذات شیء برمی‌خیزد، نه از سابقه عدم زمانی آن.
- مشکل احتیاج در بقاء: اگر ملاک نیاز، صرفاً پدید آمدن پس از نیستی باشد، لازم می‌آید که شیء پس از موجود شدن، دیگر نیازی به علت نداشته باشد. این نتیجه‌گیری با اصل وابستگی دائمی معلول به علت در تناقض است، زیرا وجود معلول، یک وجود رابط و عین تعلق به علت است و این تعلق در تمام آنات وجود (حدوثاً و بقاءً) جاری است.

۲-۲-۳. پیامد نظریه امکان ذاتی و فقر وجودی

این دو نظریه، علی‌رغم تفاوت عمیق در مبانی (اصالت ماهیت در برابر اصالت وجود)، در نتیجه‌گیری عملی نسبت

به اقسام حدوث و قدم، به یک نقطه می‌رسند.

مطابق هر دو دیدگاه:

- قدیم ذاتی: منحصر در واجب‌الوجود بالذات است؛ موجودی که وجود برای ذاتش ضروری است.
- حادث ذاتی: شامل تمام موجودات دیگر (ماسوی الله) می‌شود؛ زیرا ذاتاً ممکن‌الوجود و وابسته به علت هستند.

این موجودات حادث ذاتی، خود می‌توانند به دو دسته تقسیم شوند:

- قدیم زمانی: موجوداتی که حادث ذاتی هستند اما از ازل همراه علت خود بوده‌اند و سابقه عدم زمانی ندارند (مانند عقول و مجردات در فلسفه مشاء).
- حادث زمانی: موجوداتی که علاوه بر حدوث ذاتی، حادث زمانی نیز هستند و در مقطعی از زمان پدید آمده‌اند (مانند عالم ماده و پدیده‌های آن).

شهید مطهری دلیل این اشتراک در نتیجه را چنین توضیح می‌دهد که هرچند اصول نظریه ماهوی از منظر حکمت متعالیه صحیح نیست، اما محاسبه نهایی یکسان است؛ زیرا «ماهیت داشتن» در آن نظریه نشانه تساوی نسبت به وجود و عدم و در نتیجه نیاز به علت است، و در نظریه فقر وجودی نیز، «ماهیت داشتن» (به معنای محدودیت) نشانه فقر و نقص وجودی است. لذا هر دو نظریه به درستی قدم زمانی را با معلولیت و وابستگی ذاتی قابل جمع می‌دانند (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۲۳۲).

۴-۲-۲. نقد نهایی بر نظریه امکان ذاتی

با وجود اشتراک در نتیجه، از منظر حکمت متعالیه، نظریه امکان ذاتی به دلیل تکیه بر «اصالت ماهیت» دارای اشکال مبنایی است. ملاک قرار دادن «امکان ماهوی»، به معنای پذیرش نقشی اصیل برای ماهیت در نیازمندی است، در حالی که ماهیت امری اعتباری است و نمی‌تواند جایگاه حقیقی صفاتی مانند نیاز و بی‌نیازی باشد. ریشه حقیقی نیاز باید در متن واقعیت، یعنی «وجود»، جستجو شود. بنابراین، نظریه «فقر وجودی» تنها تبیین دقیقی است که با اصل «اصالت وجود» سازگار بوده و ملاک احتیاج را به درستی در قصور و محدودیت ذاتی مراتب نازل وجود معرفی می‌کند.

نتیجه گیری

تحلیل‌های پیش‌گفته که با هدف کاوش در باب ملاک بنیادین احتیاج موجودات به علت سامان یافت، پس از

بررسی و نقد دیدگاه‌های مختلف، به نتایج روشنی منتهی گردید که می‌توان آن را در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. در پاسخ به پرسش اصلی فلسفی مبنی بر اینکه «مناط احتیاج به علت چیست؟»، چهار نظریه اصلی و قابل تصور مورد واکاوی قرار گرفت: نظریه مادی‌گرایان جدید (نفس موجود بودن)، نظریه متکلمان (حدوث زمانی)، نظریه فلاسفه مشاء و اشراق (امکان ذاتی یا ماهوی) و در نهایت، نظریه حکمت متعالیه (فقر وجودی) که توسط صدرالمتهلین تبیین گردید.

۲. نشان داده شد که اتخاذ هر یک از این ملاک‌ها، پیامدهای مستقیم و عمیقی در فهم مفاهیم «حدوث» و «قدم» به دنبال دارد. بر اساس نظریه متکلمین، که ملاک را به «حدوث زمانی» محدود می‌کند، تقسیم ثنوی حدوث و قدم به ذاتی و زمانی بی‌معنا تلقی شده و هر موجودی غیر از خدا، الزاماً حادث زمانی است. در مقابل، سه دیدگاه دیگر (مادی، فلسفی و صدرایی)، علی‌رغم تفاوت‌های مبنایی، به تفکیک میان حدوث و قدم ذاتی و زمانی قائل‌اند و راه را برای امکان وجود «حادث ذاتی اما قدیم زمانی» باز می‌گذارند.

۳. در نهایت، این تحلیل به این نتیجه منتهی شد که با اتکا بر مبانی استوار حکمت متعالیه، یعنی «اصالت وجود» و «وحدت تشکیکی وجود»، عمیق‌ترین و دقیق‌ترین ملاک، همانا «فقر وجودی» است. دو نظریه نخست به دلیل سطحی‌نگری و نارسایی‌های منطقی مردود شمرده شدند و نظریه سوم (امکان ذاتی)، علی‌رغم عمق فلسفی، از آن جهت ناتمام تلقی گردید که ریشه نیاز را در «ماهیت» جستجو می‌کند که امری اعتباری و غیراصیل است. در مقابل، نظریه فقر وجودی، ملاک نیازمندی را نه در یک صفت بیرونی (مانند سابقه عدم) یا مفهومی ذهنی (مانند امکان ماهوی)، بلکه در متن واقعیت و این‌همانی وجود معلول می‌یابد که حقیقتی جز ربط، تعلق و فقر محض به مبدء غنی بالذات خویش ندارد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. طباطبائی، محمد حسین، اصول فلسفه و روش رئالیسم، جلد ۳، همراه مقدمه و پاورقی استاد مطهری، صدرا، ۱۳۹۰
۳. طباطبائی، محمد حسین، بدایه الحکمه، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۹۲
۴. طباطبائی، محمد حسین، نهایه الحکمه، موسسه نشر اسلامی، قم، ۱۳۶۲
۵. مطهری، مرتضی، درس های اسفار، جلد ۴، صدرا، ۱۳۹۰
۶. مطهری، مرتضی، شرح منظومه
۷. مطهری، مرتضی، علل گرایش به مادیگری
۸. مطهری، مرتضی، کلیات علوم اسلامی، جلد ۱، صدرا، قم، آبان ۱۳۹۱
۹. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، جلد ۱۰، صدرا، قم، ۱۳۶۸